



تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰
-------------------------	--------------------------

رویکرد صلح پژوهانه به واژه سلم در معارف شیعی

یحیی جهانگیری^۱

خدیدجه احمدی بیغش^۲

چکیده

از آموزه‌های مورد تاکید اسلام، صلح در ابعاد مختلف بوده، و در جای‌جای متون دینی، با عبارتهای مختلف، به آن توجه شده است. از بین مفاهم کلیدی اسلامی مرتبط به صلح، واژه پرمعنای «سلم» از دلالت خاصی برخوردار است. که تامل در این واژه، نگاهی متفاوت از اسلام به واژه صلح را رونمایی خواهد کرد.

«سلم» از واژگان پر بسامد قرآنی است. لذا این پژوهش با بررسی مفهوم‌شناختی واژه سلم در قرآن کریم و احادیث، با رویکرد سیر تنزیلی، فرآیند ورود این واژه به متن قرآن، و نیز هنگامه‌های بسامدی و کاهش تکرار آن در طول بیست‌سه سال نزول وحی را بررسی می‌کند. سپس به شیوه توصیفی- تحلیلی با تفکیک مفهومی و کاربردی «سلم» از مفاهم کلیدی اسلامی دال بر صلح، به ظرفیتهای این مفهوم قرآنی در بسط صلح عملی پرداخته است.

yahia.j.s@gmail.com

kh.ahmadi3103@yahoo.com

۱ سطح چهار (دکتری) مطالعات اسلامی- دکتری شیعه‌شناسی

۲ طلبه سطح چهار (دکتری) تفسیر تطبیقی



یافته‌های پژوهشی این تحقیق گویای آن است که در نگاه قرآن ارتباط عمیقی میان سلم و ایمان وجود دارد. بدین معنا که هرچا ایمان باشد، سلم محقق می‌شود. اساسا بدون ایمان جستجوی سلم، رو به تباهی است. و این نتیجه اتفاقا در برابر نگاه‌های ایمان‌ستیز است که بسط صلح را در ایمان‌زدایی می‌جویند.

واژگان کلیدی: معارف شیعی، سلم، صلح، قرآن، اسلام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه و طرح مسأله

امروزه مسأله صلح و همزیستی، یکی از بزرگترین مسائل جهان و مورد علاقه دولتها و ملت‌هاست. حتی آن‌ها هم که عملاً آن را به بازی گرفته‌اند، اما همواره به آن تظاهر می‌نمایند. لذا صلح پژوهی یک تالم جهانی است که موجب تأمل اندیشمندان در آن گشته است از مهم‌ترین آموزه‌های دینی، تأکید بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز بوده است. علرغم برخی ادعاهای ناسره، نه تنها اسلام، صلح‌ستیز نیست که دغدغه جدی صلح همه گستر را دارد. اسلام نه صلح را فقط در برابر جنگ و حرب که در غیر این حالات هم الزام می‌دارد. آنچه در دنیا شاهدیم این است که گاه صلح در مقابل جنگ قرار می‌گیرد. اما اسلام فراتر از توجه به ابعاد بیرونی صلح، صلح را از درون مورد بررسی قرار می‌داده که حکایت از نگاه فاخر و گسترده اسلام و قرآن به سلم و صلح دارد.

در متون و منابع اسلامی سه واژه برای بیان مفاهیم مرتبط با صلح وجود دارد: صلح، سلم، هُدنه و مهاده. اما ویژگی‌هایی وجود دارد که واژه سلم را از دیگر کلمات همسو متمایز ساخته و آن را نزدیک‌ترین واژه به مفهوم صلح می‌کند. ویژگی‌های چون: فراگیر بودن؛ واژه سلم همه حیثه‌ها از جمله روابط انسان و خدا را نیز در بر می‌گیرد. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴، ص ۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۰، ص ۲۶۹)

مبتنی بر حق بودن: سلم و صلح ناظر به حق هستند و مصلحت اندیشی‌های از میان برنده حق در آنها راه ندارد. (الویری، ۱۳۸۳، ص ۳۲۵)

عدم توقف بر جنگ: سلم متوقف و متاخر از جنگ نیست. (الویری، ۱۳۸۳، ص ۳۲۵)

واژه سلم دربر گیرنده مفهوم صلح ایمانی و درونی، هم به صلح بیرونی و عینی است. این واژه از سوئی بیانگر صلحی ایمانی و درونی بوده و گویای رویکردی مثبت به صلح می‌باشد و بر تمام عوامل جنگ‌ستیزی، و یا برهم زننده صلح دلالت دارد.



پیشینه تحقیق

در زمینه صلح در قرآن پژوهش‌های متعدد و متنوعی صورت گرفته است که این نشان از توجه این کتاب آسمانی به مقوله صلح دارد. مقاله «جایگاه عفو و صلح در آموزه‌های دینی»، نوشته فاطمه زمانی، مجله مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه (۱۳۹۵)، به بررسی جایگاه و اهمیت عفو و صلح در قرآن و حدیث پرداخته است. همچنین مقاله «معنای واژه «ص-ل-ح» و مشتقات آن در قرآن»، نوشته مجید صالحی، مجله مشکوه (۱۳۹۵)، واژه صلح و مشتقات آن را در قرآن پژوهش نموده است.

اما در این میان پژوهشی که با تمحض روی واژه «سلم»، به صلح کاوی بپردازد را در مقاله «صلح و سلم در قرآن کریم»، نوشته اصغر افتخاری، مجله مطالعات قرآن و حدیث (۱۳۹۲)، می‌توان یافت.

آنچه مقاله پیش روی دغدغه آن را دارد و تا کنون از این منظر پژوهشی صورت نیافته است آن است که ابتدا به تفکیک حوزه مفهومی سلم و صلح می‌پردازد و سپس با خط فرمان واژه سلم، روند ظهور و حضور آن در کتاب آسمانی را می‌کاود. و با رویکرد صلح‌پژوهانه، پیگیری می‌کند که چگونه این مفوم در الهیات اسلامی مخصوصاً در معارف شیعی، به بسط عملی صلح یاری نموده است.

مفهوم واژه سلم

مهمترین واژه‌ای که در لغت عرب برای تعبیر از صلح بکار برده شده، «سلم» است. در قرآن کریم، ۱۶۰ بار از مشتقات واژه «سلم» استفاده شده است، اهل لغت در معنای این واژه اختلاف دارند. برخی می‌گویند «سلم» به کسر «سین» به معنای «صلح» بوده، و به فتح «سین» معنایش «تسلیم» و «اطاعت» است. بعضی گفته‌اند به فتح «سین» معنایش صلح، و به کسر «سین»، «اسلام» است. (رازی، ۱۴۰۸، ۳،



ص ۱۶۳) اصفهانی می‌گوید: «السَّلَامُ و السَّلْمُ و السَّلْمُ»؛ یعنی صلح» (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۱) سلم القوم»؛ یعنی آن قوم با هم آشتی و توافق کردند. (مهبیار، بی‌تا، ص ۵۸) سَلْم (به کسر سین)، بر وزن عِلْم، و یا بر وزن فَلَس و قَرَس، به معنای مسالمت، صلح، سلام، صحت، سلامت، عافیت، سازش (رازی، ۱۴۰۸، ۳، ص ۱۶۳؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ۴، ص ۲۹۹؛ جوهری، ۱۴۰۴، ۵، ص ۱۹۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۵؛ مجمع البحرین، ۲، ۱۹۸۵، ص ۲۳۸؛ طبری، بی‌تا، ۴، ص ۲۰۲) آمده است.

با توجه به اختلاف معنای «سلم» نزد لغت‌شناسان، مفسران نیز با توجه به کاربرد این واژه در آیات مختلف، در معنای آن نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند. با توجه به آنکه قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَأَفَّةٍ» (بقره: ۲۰۸) از مفهوم این آیه چنین استفاده می‌شود که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است، و تنها با تکیه بر قوانین مادی هرگز جنگ، ناامنی و اضطراب از دنیا بر چیده نخواهد شد؛ زیرا عالم ماده، همواره سرشار از کشمکش و درگیری است. به قول فیلسوفان صدرایی، عالم ماده، عالم تکثرات است نه همسویی و همسانی (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۶۸). و تنها با نیروی معنوی ایمان، صلح امکان‌پذیر بوده و با توجه به دعوت عمومی آیه، می‌توان گفت تنها در پرتو ایمان به خدا، صلح، امکان‌پذیر خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲، ص ۸۲)

همچنین اگر اصل کلمه «سلم» از انقیاد (اطاعت) باشد، با توجه به آیه: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتُ» (بقره: ۱۳۱) صلح نیز بازگشت به تسلیم و انقیاد دارد؛ چرا که در سایه صلح و سازش است که هر فردی در کنار دیگری با مسالمت و بدون درگیری زندگی می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰، ۵، ص ۳۵۳)

بنابراین با دقت در آنچه که بیان شد، به نظر می‌رسد واژه «سلم» و «صلح» از نظر معنایی نزدیک به هم بوده، و در فرهنگ قرآن کاربرد یکسان دارند. این معنا از



بسیاری از آیات قرآن قابل برداشت است؛ البته همان‌گونه که بیان شد، واژه «سلم» گستره معنایی بیشتری دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) تسلیم شدن به فرمان حق، و دوستی با دوستان خداوند و اهل‌بیت(ع)، و دشمنی با دشمنان خداوند و اهل‌بیت(ع)، در منابع شیعی به معنای ورود به ولایت اهل‌بیت(ع) تفسیر شده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ۱، ص ۱۸۸). مثلاً در فرازی از زیارت عاشورا می‌خوانیم: «إِنِّي سَلَّمُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرِّبُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» من سلمم و در صلحم با کسی که با شما در صلح است، و در جنگم با هر کس که با شما در جنگ است. چرا که سلم و حرب، ارتباطی که باید بین بنده و خداوند، و فرستادگانش برقرار گردد. و یا آنکه در روایت امام سجاد(ع) آمده است که فرمودند: «سلم، همان ولایت، امیرالمؤمنین(ع) بوده، و سلامت و امنیت واقعی است که مردم در سایه آن از نعمت امنیت و آسایش و آرامش برخوردار می‌شوند. اگر مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا به ولایت آن حضرت می‌پیوستند، گرفتاری‌ها در زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان به وجود نمی‌آمد.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۳)

لازم به ذکر است اختلاف مفسران در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) قابل توجه است:

برخی معتقدند صلح و سلم تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است؛ از این رو اکتفا به قوانین مادی، هرگز نمی‌تواند جنگ، ناامنی و اضطراب را از دنیا برچیند؛ و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح و سلم غیر ممکن خواهد بود. دعوت عمومی این آیه که همه مؤمنان را بدون استثناء از هر قوم و نژادی به صلح سلم دعوت می‌کند، در پرتو ایمان به خدا، و تشکیل حکومت واحد جهانی سرشار از سلم و صلح، امکان‌پذیر خواهد شد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۲، ص ۱۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴،

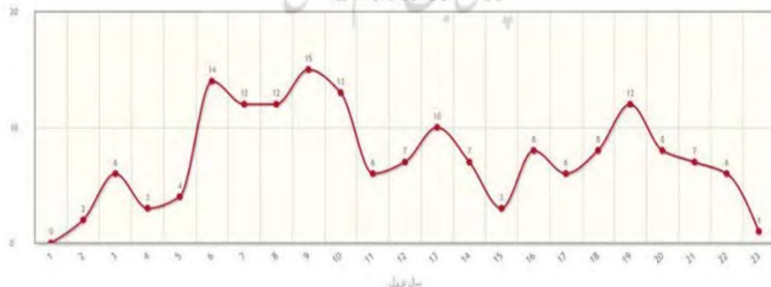


عده‌ای هم معتقدند مقصود از ایمانی که در ابتدای آیه آمده، اسلام است که با بیعت عمومی و قبول دعوت ظاهری بدست می‌آید. و مقصود از سلم، بیعت خصوصی، همراه عمل است. زیرا با پذیرش بیعت و عمل به آن، فرد در ایمان حقیقی داخل شده، و به تدریج برای او صلح و دوری از تنازع حاصل می‌گردد. (گنابادی، ۱۴۰۸، ۱، ص ۱۸۸)

بررسی مقایسه تعریف قرآن کریم از صلح و سلم، گویای آن است که، سلم بیانگر رویکرد ایمانی و بیرونی است، و در قرآن کریم با مفاهیمی چون عدالت، حق، عزت و ایمان، همراه است. اما صلح دارای رویکردی مثبت و درونی است که در قالبی عادلانه و به منظور دستیابی به اهداف الهی ترسیم می‌گردد؛ و ارزش عرضی آن ناظر به مقدمه‌سازی تحقق اهداف دین و عدالت است (ابن‌فارس، بی‌تا، ص ۹۰).

روند نزول سلم در سال‌های وحی

واژه سلم و مشتقات آن، در سال‌های متعدد نزول قرآن و در آیات متعدد به کار رفته است. نمودار فراوانی سلم و مشتقات آن در سال‌های مختلف نزول قرآن کریم عبارتند از:





آنچه از سیر نزول واژه سلم و مشتقات آن بدست می‌آید آنکه گرچه در برخی از سالهای نزول آیات مرتبط با واژه سلم افزایش یافته است، اما آنچه به طور کلی از نزول این واژه در سیر نزول وحی بدست می‌آید آنکه قرآن کریم به صورت مستمر و پیاپی بر سلم و صلح و ایجاد امنیت، در میان افراد و جامعه تأکید داشته است. این تأکید قرآن کریم بر سلم و صلح تنها منحصر به جامعه اسلامی نشده، بلکه تأکیدات مکرری بر ایجاد سلم و صلح در جامعه داشته است. از این‌رو اسلام تنها دینی است که به صورت مکرر و مستمر بسیاری از مبانی ایمانی و انسانی خود را نیز بر این اساس بنا نهاده است.

مشتقات سلم در قرآن

با توجه به نمودار فراوانی کار برد واژه «سلم» و مشتقات مختلف آن، مهمترین مشتقات این واژه از دیدگاه قرآن کریم عبارتند از:

الف) سلام (به فتح سین): بر وزن فَعَال، به معنای سلامت، به دور از آفات و عیوب آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۲؛ شرتونی، ۱۴۰۳، ۱، ص ۲۸۱). این واژه از اسماء حسنی خداوند متعال است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ» (حشر: ۲۳) کلمه سلام یا سلم، از خود پروردگار نشأت گرفته است؛ زیرا از دیدگاه قرآن این کلمه جوهره خدا را که صلح و سلام است، بیان می‌دارد. چنین خدایی جز به سلم و صلاح خلق نمی‌کند، وگرنه خلاف اراده خداوند است. علت توصیف خداوند به سلام آن است که:

یا از صفات ذات و جمال، و به معنای سالم است، یعنی هیچ عیب و آفتی در ذات خداوند راه ندارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱، ص ۱۹۰؛ بیضاوی،

۱۴۱۸، ۲، ص ۲۶۱)



یا از صفات فعل و جلال است، یعنی بندگان خداوند نیز از ظلم او، و از نقص، عیب و آفت او در امان هستند. از این رو در سلم و سلامت خداوند خواهند بود. مانند آیه: «وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم: ۳۳) سلم و امنیت حقیقی که همان رضایت الهی است، نصیب‌شان خواهد شد. (سژتونی، ۱۴۰۳، ۱، ص ۱۹۱؛ زمخشری، ۱۴۱۳، ۳، ص ۱۸۷)

بنابراین سلام چه از صفات ذات باشد و چه از صفات فعل، سلم و صلح در خالق و مخلوق جاری خواهد بود. با توجه به آنکه نظام هستی بر اساس سلم و صلح است و نه تنازع و حرب، پس نبود سلم و صلح خلاف نظام هستی محسوب می‌شود.

(ب) سَلَمٌ (به فتح سین): بر وزن عَقْل، به معنای مسالمت، صلح و سازش آمده است: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنِحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال: ۶۱) این آیه خطاب به پیامبر (ص) است که اگر کفار مایل به سازش بوده و تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز مایل باش و توکل به خدا کن. (رازی، ۱۴۰۸، ۳، ص ۱۶۳) این آیه به یکی از قوانین و دیدگاه‌های اساسی دین مبین اسلام، که صلح در جنگ است اشاره دارد، بدین معنا که حتی در حین جنگ، صلح باید مقدم باشد، و حتی با دشمن خود نیز باید با قواعد سلم و امنیت برخورد نمود. این رویکرد در واقع توجه به کرامت انسانی است. چرا که تنها با پایبندی و متعهد بودن به این قوانین اسلام، نه تنها اساس دین باقی خواهد ماند، بلکه موجب گسترش کمی و کیفی دین الهی و قوانین آن خواهد شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸، ص ۸۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ۴، ص ۱۷۳)

(ج) سَلَمٌ (به فتح لام): بر وزن فَعَلَ، چهار مورد در قرآن بیان شده است^۱ به معنی اطاعت و انقیاد است: «وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ» (نحل: ۸۷) آیه کریمه اشاره به روزی دارد که بندگان تسلیم و منقاد خدا هستند. (طبرسی، ۱۴۱۵، ۴، ص ۱۶۲)

۱. شامل: نساء آیات ۹۰ و ۹۱؛ نحل آیات ۲۸ و ۸۷



د) سَلَّمَ (به ضمّ س و تشدید لام): دو بار در قرآن به معنای نزدبان بکار رفته؛ خواه از چوب باشد، یا از سنگ، و یا غیره. علت این تسمیه آن است که تو را به آنچه خواهی تسلیم کرده، و می‌رساند. (شرتونی، ۱۴۰۳، ۱، ص ۲۰۱) نظیر: «أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ» (انعام: ۳۵) در سبب نزول آیه آمده: اعراض مشرکان بر آن حضرت گران می‌آمد. خدا در رفع آن فرمود: اگر منفذی در زمین بیابی، یا نزدبان برای بالا رفتن به آسمان پیدا کنی و آیه‌ای برای آنها بیاوری که وادار به ایمانشان کند، ایمان نمی‌آورند. چرا که خداوند ایمان و کفر با اختیار اراده کرده است، نه به اجبار (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵، ص ۱۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴، ص ۴۲۱)

ر) تسلیم: بر وزن تفعیل، به معنی سلام کردن است: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» (نور: ۶۱) بدین معنا که به اهل خانه سلام کنید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۵، ص ۲۰۴) خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ۵۶) از این رو تسلیم امری همراه با آرامش و امنیت است. (اطیب، ۱۳۷۸، ۱۴، ص ۲۲۴) نیز به معنی سالم نگاه داشتن آمده است: «وَلَتَنَارِعُنَّ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (انفال: ۴۳) مراد آن است که اگر لطف خداوند نبود، شما به دلیل ترس، دست از کارزار می‌کشیدید؛ اما خداوند شما را از ترس و منازعه، در سلامت نگاه داشته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹، ص ۱۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰، ص ۴۴) همچنین تسلیم، به معنای دادن چیزی: «إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) و یا اطاعت و انقیاد: «وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵) نیز به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۸)

س) اسلام: به معنای انقیاد و تسلیم امر خداوند بودن، آمده است (شرتونی، ۱۴۰۳، ۱، ص ۲۲۹). مانند: «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران: ۸۳)، و یا: «فَلَمَّا اسْلَمًا» (صافات: ۱۰۳) گاهی مراد از اسلام، تسلیم ظاهری مراد بودن آمده، مانند:

۱. شامل: انعام، آیه ۳۵؛ طور آیه: ۳۸



«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۳۱)؛ این تسلیم، تسلیم و منقادی نیست که از علم و یقین ناشی شده باشد؛ بلکه یکی از طرفین خود را زیون و فاقد قدرت دیده، به ظاهر منقاد می‌شود، که از نظر قرآن این تسلیم ظاهری ارزشی ندارد (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ۲، ص ۲۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۸). نظیر: «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات: ۱۴) اعراب بادیه نشین می‌گفتند: ایمان آوردیم آنچه می‌گوئیم در دل داریم و دلمان به آن مطمئن دارد. در جواب آمده که ای پیامبر(ص) به آنها بگو ایمان نیاورده‌اید بلکه بگوئید تسلیم شده‌ایم. یعنی اسلام را قوی دیده و با آن در حال جنگ نیستیم، اما تسلیم آن هستیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۶، ص ۴۴). گرچه اسلام نامی است که به شریعت حضرت رسول(ص) اختصاص پیدا کرده، اما تمام ادیان اسلام اند، و پیامبران مردم را جز به تسلیم و منقاد خداوند بودن، دعوت نکرده‌اند. زیرا دین در نزد خدا فقط اسلام، و انقیاد به اوست. اختلاف اهل کتاب از روی جهل و نادانی نیست، بلکه دانسته، یا از روی حسد اختلاف کرده‌اند، و گرنه می‌دانند که دین خضوع به اراده حق و منقاد او بودن، و جز تسلیم شدن به خدا نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸، ص ۹۰). خداوند متعال با بیان میثاق پیامبران در تصدیق یکدیگر، و انقیاد اهل آسمانها و زمین، بیان می‌دارد: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...» (آل عمران: ۸۵)

فرق اسلام و ایمان، آن است که اسلام ناشی از ایمان، و نتیجه آن است. ایمان از امن و آرامش قلب می‌باشد. مؤمن کسی است که عقاید حقه را تصدیق، و قلبش درباره آنها آرام، مطمئن و بی‌تشویق باشد. انقیاد در بیشتر موارد یا عین عمل و توأماً با عمل است: «وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (احزاب: ۲۲) در این آیه هر دوی ایمان، اسلام مورد توجه قرار گرفته، و تصدیق، انقیاد و اطمینان قلبی، را در مقابل فرمان حق بیان می‌دارد. به دلیل آنکه ایمان بدون اسلام و انقیاد فاقد ارزش است. این دو، مقام عبودیت و بندگی را مجسم می‌کنند. اما در برخی از آیات ایمان به معنای



اسلام، و اسلام به معنای هر دو به کار رفته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ۵، ص ۱۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸، ص ۹۰). مانند: «آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۵۲)، و: «وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (احزاب: ۲۲).

واژه	تعداد در قرآن	معنا
سلام	۲۲	سلامتی و دوری از آفت
سَلَم	۱	مسالمت در جنگ، سازش
سَلِّم	۱	اطاعت و انقیاد
سَلِّم	۱	نزدبان، رساندن به تسلیم
تسلیم	۳	اطاعت و انقیاد، همراهی با امنیت و آرامش
اسلام	۲	انقیاد و تسلیم واقعی امر الهی

اقسامِ سَلِم

با توجه به دیدگاه مفسران، و از دیدگاه قرآن کریم می توان واژه سَلِم و مشتقات آن را به اقسام زیر تقسیم نمود:

سَلِم در باطن و ظاهر

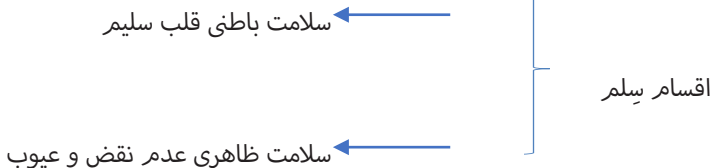
سَلِم، گاهی در سلامت باطنی بکار رفته است و گاهی سلامت ظاهری. مانند:

سلامت باطنی، نظیر: «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات: ۸۴) قلب سلیم، یعنی

فرد در باطن از شك و حسد و کفر و... سالم و به دور باشد.

سلامت ظاهری، نظیر: «مُسْلِمَةٌ لَا شَيْئَةَ فِيهَا» (بقره: ۷۱) یعنی سلامت ظاهری و خالی

بودن از عیوب و نواقص (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷، ص ۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۳، ص ۷۱).





تحقق خارجی سلم

در آیه: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» (ق:۳۴) و خداوند متعال در این آیه به بهشتیان نوید وارد شدن به سلامت در بهشت را داد؛ و به سلم و سلامتی اشاره می‌کند که در خارج با انجام فعل خارجی محقق می‌شود. یا در آیه: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء: ۶۹) سلام بودن آتش بی‌حرارت و بی‌سوزش بودن آن نسبت به ابراهیم (ع)، را بیان می‌دارد که به معنای اثر و تحقق سلام و سلامت در فعل واقعی و خارجی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴، ص ۱۰۷).

اثر و تحقق سلام و سلامت در فعل واقعی و خارجی، گاهی به شیوه قول بیان می‌شود. که به معنای دعا و خواستن سلامت از خداوند برای شخص است. به عنوان نمونه در آیات: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (انعام: ۵۴)، و: «وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (اعراف: ۴۶) به دلیل آنکه در اینجا تحقق قول از جانب خداوند متعال است، لذا تحیتی سرشار از پای، برکت و رحمت است. سلام علیکم یعنی سلم و سلامت باد از خدا بر شما. سلام در این آیات تحقق فعل خارجی قول است از جانب خداوند، که به اهل بهشت اعلام می‌شود، تا اهل جنت بدانند که پیوسته در سلامت و امنیت خواهند بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸).

یا اینکه ممکن است گوینده این سلام ملائک باشند که خطاب به اهل بهشت گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَىٰ الدَّارِ» (عد: ۲۴) چرا که سلام ملائکه با اجازه خداست. از همین روست که در آیه: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَجِيمٍ» (یس: ۵۸) سلام خداوند خوانده شده است.

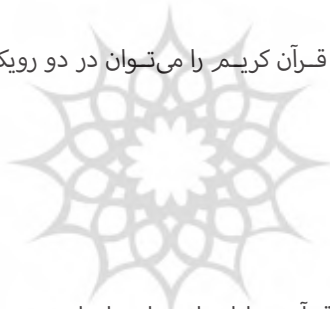
با توجه به آیه: «وَإِذَا خَاطَبَهُمَا لَجَاهِلُو تَقَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳)، «سلاماً» هم می‌تواند مفعول فعل محذوف باشد، به معنای: «تَطَلَّبُ مِنْكُمْ السَّلَامَةَ»، و یا اینکه



صفت محذوف باشد، به معنای: «قالوا قَوْلًا سَلَامًا» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۱) یا در آیات: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعة: ۲۵-۲۶) تصویری از بهشت بیان می‌دارد که در قرآن نهرهای جاری، باغ‌های زیبا، وفور شادی، سلم و سلامت همراه است، جایی که اهل آن جز سلام و درود نمی‌شنوند. مراد از سلام، هم در قول است و هم در عمل. یعنی این افراد در بهشت به یکدیگر سلام گویند و از همدیگر در سلام باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۰۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۷، ص ۱۷۱).

گستره سلم

دامنه و گستره سلم در قرآن کریم را می‌توان در دو رویکرد کمی و کیفی قابل بررسی قرار داد:



الف) گستره کمی

خداوند متعال در آیات قرآن خطاب از سلم را یا مخصوص به فرد خاصی بیان نموده، و یا گروه خاص. مثلاً در آیه: «فَسَلِّمْ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» (واقعة: ۹۱) خطاب به کسی که از اصحاب یمن است، گفته می‌شود: سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب الیمین هستند.

این سلام، یا خطاب به حضرت رسول (ص) است، و یا اهل بهشت، که خداوند در موردشان می‌فرماید: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا» (مریم: ۶۲). یا در آیه: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامًا عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات: ۷۸-۷۹)، سلام و تحیتی خطاب به حضرت نوح (ع) از جانب خداوند است که در تمام قرآن سلامی به این وسعت، در مورد هیچ شخصی بکار نرفته است. زیرا نوح (ع) اول کسی است که به



دعوت توحید برخاست، و شرك و اثر آن را در هم کوبید، و در حدود هزار سال در این راه متحمل رنج‌های عدیده گشت. خداوند نیز با این سلام، او را به ثنا و دعا وعده می دهد، که تا روز قیامت برای او، از هر خیری بهره و نصیبی خواهد بود. این سلام و تحیت، تحقق قول خداوند به صورت خارجی و واقعی است.

دامنه این سلم به حدی وسیع است که در آن عالم بشر، یا عالم جن، انس و ملائکه می تواند مد نظر باشد. زیرا «فِي الْعَالَمِينَ» حال از اسلام است. به معنای سلام بر نوح در حالیکه آن سلام پیوسته در میان عالمیان هست و خواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷، ص ۱۰۹) اما در مورد گروهی به شیوه خاص بیان می دارد. به عنوان نمونه می فرماید: «إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعه ۲۶/۱) این گروه مقربین هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹، ص ۶۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۳، ص ۱۴۱)

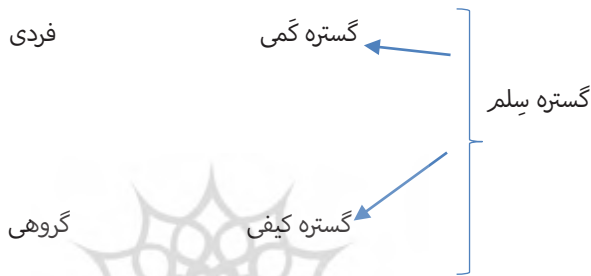
ب) گستره کیفی

خداوند متعال در آیات قرآن خطاب از سلم را با کیفیت خاصی بیان می دارد. مثلا در آیه: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر: ۵)، «هی» اشاره به لیلة قدر دارد. بدین معنا که این شبی است که قرآن در آن نازل شده، در آن شب تا طلوع فجر سرشار از سلام و سلامت است. اما کیفیت این سلام در کلام امام سجاد(ع) بیان شده است که: «سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ... سَلَامٌ دَائِمٌ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ» (صحیفه سجادیه: دعای ۴۴) به عبارتی دیگر این شب برای کسانی سلام نازل می شود که اهلیت آن را داشته باشند و تقدیرشان در شب قدر به نحو احسن معین شده، و ارمغان صلح و آرامش را برای مومنان به همراه دارد؛ از این رو لذا بهترین زمان ارتباط با خدا، زمانی است که همراه با قرب و سلم باشد. مانند آنکه قرآن که برای مؤمنان شفاست، اما برای کافران سبب افزایش



خسارت است: «و لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰، ص ۲۰۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۳۰، ص ۱۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۷، ص ۲۷۴)

یا آنکه خداوند کیفیت زندگی برخی را، به جهت آنکه جز برای رضای الهی قدمی برنداشته‌اند، سرشار از سلم و امنیت الهی بیان کرده، و می‌فرماید: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم: ۳۳) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴، ص ۲۷؛ مغنیه، ۲۰۰۰، ۳، ص ۲۰۹)



نتیجه‌گیری

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت ۱: قرآن در جستجوی صلحی فراتر از صلح در برابر جنگ است. همچنانکه بر آن واژگان خاص خود مصل مهادنه و صلح ارائه نموده است. مراد الهی از سلم در قرآن یک صلح فراگیر: چه در زمان جنگ و بدون جنگ، آشتی با خود و دیگری و.. می‌باشد.

۲: قرآن تاکید دارد که برای جستجوی صلح، ابتدا باید در دل‌های افراد و روح جامعه، ایمان عطرآگین گردد. به تعلیم قرآن، هر جا انسان ایمانی و یا جامعه ایمانی بود یا زمان و مکان ایمانی وجود داشت، قطعاً با صلح، سلام و سلم مواجه خواهیم بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲، ص ۸۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ۱، ص ۱۸۸)

۳: روند ظهور و حضور سلم در قرآن اشعار دارد که همواره باید از صلح گفت. هیچ سالی از دوران بیست‌سه ساله وحی نبود که صدای آسمانی صلح، از زبان رسول



خدا ص جاری نشود. البته قرآن تاکید دارد که با توجه به حوادث پیرامونی باید از سلم سخن راند.

۴: سلم حقیقت جاری در هستی است. اگر چنین نباشد، هارمونی آفرینش، به هم می‌ریزد. خدای سجان هم ذات خود و هم فعل خود را دارای سلم معرفی می‌کند. لذا برای صبغه الهی بخشیدن به آفرینش، باید صلح را آفرید. این آیات تاکید دارد که سخن اسلام از صلح هم تشریحی است و هم تکوینی.

۵: اگر در برخی آیات قرآن، سلم به معنای مطیع و منقاد بودن، تفسیر گشته، به این معناست که «هم پذیری» و «دگرپذیری» در سایه باور و عمل به صلح و پیش از آن داشتن ایمان است.





منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعيليان
- ۳- ابن فارس، احمد، (بی تا)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الأعلام الاسلامی
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۵- ابن شعبه حرانی، حسن بنعلی (۱۴۰۴)، *تحف العقول عنآل الرسول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین
- ۶- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه
- ۷- انصاریان، حسین (۱۳۷۴)، *ترجمه صحیفه سجادیه*، تهران، پیام آزادی
- ۸- الویری، محسن (۱۳۸۳)، *ایدئولوژی و صلح: مفهوم و فرهنگ دینی صلح با تکیه بر مورد اسلام*، مجموعه مقالات همایش بین المللی خبرگزاری ها، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۹- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء
- ۱۱- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۰۴۴)، *صحاح اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین
- ۱۲- رازی، ابوالفتح (۱۴۰۸)، *روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی



- ۱۳- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶)، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق، دارالعلم
- ۱۵- زمخشری، جارالله (۱۴۱۳)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل، قم، نشر البلاغه
- ۱۶- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی
- ۱۷- شرتونی، سعید (۱۴۰۳)، اقرب الموارد، قم، دار الأسوة للطباعة و النشر
- ۱۸- طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۱۹- -----، (۱۳۶۲ش)، نهایه الحکمه، قم، موسسه نشر اسلامي
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعملی للمطبوعات
- ۲۱- طریحی، فخرالدین (۱۹۸۵)، مجمع البحرین، تهران، مرکز الطباعه والنشر
- ۲۲- طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام
- ۲۳- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، العین، قم، هجرت
- ۲۴- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۲۵- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه
- ۲۷- مغنیه، محمدجواد (۲۰۰۰)، تفسیر الکاشف، قم، نشر معارف اهل البيت (ع)
- ۲۸- مهیار، رضا (بی تا)، فرهنگ أبجدی، تهران، بی جا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی